

زن، خانواده و تجدّد

از آنجا که در اغلب فرهنگ های سنتی کمتر از زن بطور مستقیم سخن به میان می‌آید ناگزیر از ورای نوشته‌های مربوط به خانواده است که می‌توان در این جوامع به مقام و منزلت و نقش زن پی برد. بهمین مناسبت این گفتار را با تعریفی از خانواده سنتی و نقش زن در این نوع خانواده شروع می‌کنیم: خانواده سنتی ایرانی براساس "سلسله مراتب" و "وحدت گروه خانوادگی" استوار است. "اعتبار و قدرت" رئیس و اطاعت اعضاء خانواده از او جزئی از یک نظام کلی قدرت گرایانه است. مظاهر این نظام در "برتری جنس مذکر" و "حکومت سالمندان" به چشم می‌خورد که سلسله مراتبی از نظر ارشدیت سنی و جنسی بوجود می‌آورد. زن در قیومیت دائمی است. دختر تحت سلطه پدر، خواهر تحت سلطه برادر و زن تحت فرمان شوهر. پسر برای فرمان دادن و دختر برای اطاعت کردن و زیبا بودن تربیت می‌شود. چون هدف اصلی ازدواج تولید نسل است، خانواده بی فرزند محکوم است و زن تنها با مادر شدن می‌تواند ارزش یابد. مادر شوهر از یک قدرت غیر رسمی برخوردار است که بر پایه سه اصل استوار می‌شود: مدیریت خانه، دسترسی به پدر که سالار خانه است و ارتباط نزدیک با پسر و نفوذ بر او. اتا قدرت عروس به نقش باروری و فعالیت جنسی او محدود است. با اینکه در قوانین اسلامی زن همواره صاحب اختیار داری خود بوده است ولی شرایط زن

* جامعه شناس، محقق و نگارنده مقالاتی در باره خانواده، زن، سالخوردگی و مهاجرت.

در خانواده بهره گیری آزادانه او را از اموال خود مورد تردید قرار می‌دهد. پایه و اساس خانواده سنتی ایرانی را در تعریف بالامی‌توان دید. بدیهی است تغییراتی در ارتباط با نوع معیشت و تأثیر آن در منزلت و بخصوص نقش تولیدی زن در مناطق مختلف ایران به چشم می‌خورد که بحث درباره آن در حوصله این گفتار نیست. بخصوص که در اینجا فقط به مسئله زن شهری که بیش از گروه‌های دیگر در معرض تجدید قرار داشته است توجه می‌شود. از یک‌صد و پنجاه سال پیش که مسئله تجدید در ایران مطرح شد به تدریج تحولاتی در وضع زن و روابط افراد خانواده به وجود آمد، تا آنجا که امروزه می‌توان از زن نه فقط به عنوان یک عضو خانواده بلکه به عنوان یک فرد صحبت کرد.

این گفتار را به چند بخش اصلی تقسیم کرده‌ام. بخش نخست درباره چگونگی ورود فکر آزادی، و اصل تساوی زن و مرد، به ایران و جنبش خودجوش زنان است. بخش دوم نقش دولت و عوامل مؤثر در رهایی زنان از قیود و افسوس‌گرایی اجتماعی را بررسی می‌کند. بخش سوم درباره نقش رویدادهای سیاسی در پرورش تفکر اجتماعی نزد زنان است. و بالاخره بخش نهایی به نتیجه گیری و روشن کردن این مطلب می‌پردازد که تا چه حد تجدید در ایران بر رفتار و کردار زن ایرانی اثر گذاشته است.

آگاهی

مسئله تجدید ایران از اواسط دوره قاجاریه به علت گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی و همین‌طور رفت و آمد اروپائیان به ایران اندک اندک به جد گرفته شد. مسافران، و بخصوص سیاحان و بازرگانان، ایرانی به اروپا رفتند و در بازگشت از شگفتی‌های اقتصادی و اجتماعی فرنگ برای هموطنان خود حکایت‌ها گفتند. در اواخر قرن نوزده افکار تجدید خواهان در ذهن نویسندگان ایران رونق گرفت. آثار چنین افکاری را در نوشته‌های آن زمان می‌بینیم. اما اغلب نوشته‌های آنان درباره تجدید در خارج از کشور منتشر شد و از طریق مسافران به ایران رسید و در دسترس گروه قلیلی از ایرانیان باسواد قرار گرفت و آنها را سخت تحت تأثیر قرار داد. به چند نمونه از این نوشته‌ها در زیر اشاره می‌کنیم:

میرزا آقاخان کرمانی درباره وضع ناگوار زنان ایرانی در سه مکتوب می‌نویسد: «زنان ایران نه تنها در نظرها خفیف و بی‌قرب و حقیر و

ذلیل و ضعیف و مانند اسپرند بلکه از هردانشی مهجور و از هر بینشی دور و از همه چیز عالم بی خبرند. . . .» میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز از وضع زنان ایرانی غافل نیست و برای آگاه ساختن ایرانیان از حقوق زنان اروپائی سخن می‌گوید:

معنی عدالت را در حق طایفه زنان، فیلسوفان فرنگستان بهتر فهمیده اند که زنان را در جمیع حقوق بشریت و آزادیت با مردان شریک شمرده‌اند. حتی امروز در بعضی دول آن اقلیم زنان را به اداره امور مملکت نیز داخل می‌کنند.

هم او درجائی دیگر از محسنات تک همسری سخن به میان می‌آورد و درباره نظریه تعدد زوجات که ثمره آن قلت زاد و ولد است بحث می‌کند و نیز به بحث در باره مسئله حجاب می‌پردازد.

حاج زین العابدین مراغه‌ای که در کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ از استبداد پادشاهان و وضع ناگوار زنان سخن می‌گوید درباره بیداری ایرانیان می‌نویسد: «تنها مردان از خواب غفلت جهالت بیدار نشده‌اند، بلکه زنان هم از اوضاع عالم خبردار گشته‌اند، جهت حقوق مشروعه خود قیام کرده‌اند. محال اندر محال است که من بعد تن به اوامر ظالمانه حکومت بدهند.»

اندیشه‌های آزادی، دموکراسی و برابری زن و مرد که به ایران رسید نخبگان آن زمان را از خواب غفلت بیدار کرد. افکار اروپائی به گوش زنان طبقات اشراف که از تربیت بهتری برخوردار بودند و سواد داشتند نیز رسید. تاج السلطنه که نمونه بارزی از این دسته از زنان است از وضع زن ایرانی کاملاً آگاه بود و اعتراض خود را بدینسان آشکار می‌کرد:

زنان ایران از نوع انسان مجزا شده و جزء بهائم و وحوش هستند. از صبح تا شام نا امیدانه در یک مجلس زندگی می‌کنند. این جماعت یا از دور تماشا می‌کنند و یا در روزنامه‌ها می‌خوانند که زنهای حقوق طلب در اروپا چه قسم از خود دفاع کرده و حقوق خود را با چه جدیتی می‌طلبند. حق انتخاب می‌خواهند، حق رأی مجلس می‌خواهند، دخالت در امور سیاسی مملکتی می‌خواهند و به همین قسم موفق شده‌اند. چه خوب بود سفری به مغرب پیش می‌آمد و به آن زنان حق طلب می‌گفتم: وقتی شما غرق در سعادت و شرافت از حقوق خود دفاع می‌کنید و فاتحانه به مقصود موفق شده‌اید نظری هم به گوشه ایران انگنید و ببینید. . . . زنان چگونه در زنجیر اسارت پسر می‌برند. . . . در مقابل این زندگی تاریک مرگ روز سفید ماست.

آرزوی تاج السلطنه هنگامی تحقق می‌یابد که:

در سپتامبر ۱۹۰۸ تلگراف ذیل را جمعیت خیریه نسوان در اسلامبول با امپراطریس‌ها یعنی زن‌های پادشاهان بزرگ مثل امپراطریس روس و انگلیس و آلمان و فرانسه ایتالیا و مادام رئیس فرانسه و زن ولیمهد اوستریه زده‌اند: "ما انجمن نسوان ایرانی مقیم اسلامبول با کمال عجز و نیاز از ذات اقدس شما استرحام می‌نمائیم که با استعمال نفوذملوکانه خود ازکشتار و خونریزی همشیرگان ما... جلوگیری نمایند".

این آگاهی‌ها به تدریج به دیگر گروه‌های زنان نیز رسید و باعث شد به مرور زمان ازخانه بیرون آیند و درمبارزات سیاسی شرکت کنند. درمرگ امیرکبیر زنان تهران دست به تظاهرات زدند، درجنبش تحریم تنباکو فعالانه شرکت کردند، در رستاخیز مشروطه در شهرهای بزرگ ایران درکنار انقلابیون بودند وحتی جنگیدند و بدینسان نشان دادند که لااقل عده‌ای از میان آنان آگاهی اجتماعی و سیاسی یافته‌اند. مهمترین نتیجه این مبارزات بیرون آمدن زن از خانه بود. زن از فضای خصوصی به فضای عمومی قدم نهاد و پيله‌ای را که به دورش کشیده شده بود باز کرد. اما هنگامی که انقلاب مشروطیت به ثمر رسید قوانین مدنی ایرانی توجه چندانی به حقوق زن نکرد و قوانین اسلامی کمابیش و چون گذشته بر زندگانی زن ایرانی حاکم ماند.

*

در اواخر قرن نوزدهم، مدارس دخترانه نخست به همت میسیون‌های خارجی در برخی از شهرهای ایران گشایش یافت. نمونه‌ای از آن مدرسه "ایران بیت نیل" درخیابان قوام السلطنه بود که درسال ۱۸۹۶م اکثریت محصلین آن را دختران مسلمان تشکیل می‌دادند و آن چنان شهرتی یافته بود که ناصرالدین شاه از آن بازدید کرد و فرمان داد درسال یکصد تومان به بودجه آن کمک کنند. در ۱۹۰۳م مظفرالدین شاه نه تنها فرمان قطع کمک مالی به این مدرسه را داد بلکه خواست که تمام خانواده‌های مسلمان دخترانشان را از این مدرسه که در «آنجا» دختران پوشیدن دامن و کفش پاشنه بلند را فرا می‌گیرند» بیرون ببرند. درنتیجه، تمام دختران مسلمان مدرسه را ترک گفتند ولی ده روز بیشترطول نکشید که دوباره به آن بازگشتند.^۷ شوق آموختن و فراگیری چنان بود که دیگر جلوگیری از آن امکان نداشت. از همین رو، دیری نپائید که به همت زنان ایرانی

مدارس یکی پس از دیگری در شهرهای بزرگ گشایش یافت و گروه قابل توجهی از دختران (بیشتر از خانواده‌های متمکن) به آن‌ها روی آوردند آنگونه که در سال ۱۳۰۵ش (۱۹۲۶م) از یکصد هزار محصل مدارس متوسطه و ابتدائی حدود بیست هزار نفر دختر بودند.^۸

در اوائل قرن بیستم، نوعی مبارزه علیه شرایط زندگی زن در ایران شروع شد. از یکسو، نویسندگان و شاعرانی چون اعتصام الملک، ملک الشعرای بهار، ایرج میرزا و بسیاری دیگر اشعار و مقالاتی برله زنان و علیه اسارت آنان در مجلات دانشکده و بهار می‌نوشتند، و از سوی دیگر، مجلات فارسی زبان خارج از کشور مانند کاهوه و ایران‌شهر به بحث درباره وضع زنان ایرانی پرداختند. حتی بخش خاصی تحت عنوان "نسوان" در مجله بهار، و با عنوان "جهان زنان" در ایران‌شهر به مسائل زنان اختصاص یافت. مجله گل زرد که در سال ۱۳۳۶ق. توسط میرزا یحیی خان ریحان تأسیس و به مدت چهارسال منتشر شد برای تشویق زنان به خواندن مطبوعات اعلام کرد که به زن‌های بی‌بضاعت در آبنمان تخفیف می‌دهد. مقالاتی که در آن زمان در مجلات به چاپ می‌رسید به مسائل بسیار ابتدائی در باره زنان می‌پرداخت. موضوعات این مقالات بیشتر پیرامون تربیت جوانان، تشویق زنان به شرکت در کارهای اجتماعی، حفظ الصحه برای زنان (خوراک، خواب، گردش، ورزش) تشویق به سواد آموزی و رفع حجاب بود. خانم صدیقه دولت آبادی و خانم بدرالملوک صبا وعده‌ای از زنان پارسی درهند که اصل خود را ایرانی می‌دانند مقالاتی در مجله ایران‌شهر نوشتند. مردان تحصیلکرده و پیشرو نیز مقاله‌هایی در باره زنان در این نشریه‌ها می‌نوشتند. اغلب نویسندگان چشم به فرنگ داشتند و راه ترقی ایران را در فرنگی شدن می‌دانستند:

باید سعی و کوشش نمود به وسیله ترویج معارف و برانداختن عادات و اخلاقی که جز فنا و زوال هیچ نتیجه از آن مرتب نیست روح جدیدی درکالبد نیم مرده ایرانیان دید. اگر به وضعیات تیره امروزی زنان ایران خاتمه ندهیم . . . گذشته از اینکه از تمدن امروزی اروپا محروم خواهیم بود. . . بدبختی‌های نوینی را برای فرزندان نسل جدید فراهم خواهیم آورد

در سرمقاله مجله کاهوه، در سال ۱۲۹۹ش (۱۹۲۰م)، با عنوان «در شرح عقب ماندگی ایران و پستی حالت اجتماعی زنان»، آمده است:

در اهمیت زن و مقام اجتماعی او در یک ملتی خیلی گفته و نوشته شده و بعید نیست اگر تعصبات جاهلان مانع نبود اغلب مردم از طبقه تمدن دوست ایران معتقد می‌شدند که بدون

تربیت زنان و آزادی آنها و دادن حقوق انسانی به آنها محال است یک مملکت مسلمان به پای ملل فرنگ برسد و حتی پس از صدسال نمی‌تواند همدوش ملل مسیحی شرق از ارمنی و گرجی هم بشود. لکن تعصبات جاهلیت صدها طلسم آهنین درمقابل آزادی زن‌های ایرانی کشیده و می‌ترسم که زور تربیت شدگان ایران به شکستن این سد که علاقمندان درجهالت عامه شالوده آنرا بناحق روی اساس دینی گذاشته اند نرسد و بلکه خود طبقه روشن بین زیر چرخ تعصب خرد و له بشوند.

این فرنگ گرائی که نام تجدد به آن دادند برخی از مردان را نگران می‌کرد. بطور مثال خواننده‌ای مقیم برلن نوشت: «ممالک فرنگ باوجود این که امروزه مرکز هرگونه ترقیات حیرت بخش می‌باشد، افسوس که درموضوع عفت بسیار عقب مانده و اگر عالم نسوان ایران ما نیز درآرزوی تجدد و آزادی است بایدعفت را سرمشق قرار دهد.»^{۱۱}

مشکل بیسوادی زنان ایرانی و ناهمگنی آنان با مردان که تعداد بیشتری از آنان باسوادبودند نیز مسئله روز بود. ایروانشهر نامه یک جوان ایرانی را نقل می‌کند تا سبب حقیقی تنفرجوانان تحصیلکرده را از دختران ایرانی و علت بدبختی این دختران را جستجو کند. مقاله از جوانی است که نامزد خودرا به علت بیسوادی او ترک کرده: «نامزد من سواد نداشت، از خواندن و نوشتن بی بهره بود. آیا می‌توانستم با او بسر برم؟ آیا برای یک جوانی که روح مضطربش شیفته تربیت گردیده زندگانی با چنین زن کار آسانی است؟ آیا دراین صورت من جوان مرگ نمی‌شدم؟»^{۱۲} و مجله در پاسخ می‌نویسد: «مسئول این بدبختی آن سدی است که دژخیم‌های جامعه درمقابل تربیت نسوان کشیده‌اند.»

درموردحجاب زنان نیزعده‌ای به جرأت اعتراض خودرا آشکار کردند. در همین زمان آتاتورک درترکیه تحولات اجتماعی را شروع کرده بود و ایرانیان روشنفکر درحسرت پیشرفت‌های کشور همسایه بودند. ولی اشتیاق روشنفکران درایران به تجدد با مقاومت شدیدمردم کوچه و بازارمواجه شد. در مجله نامه جوانان جوانی در باره حجاب چنین نوشت:

تاکی کفن سیاه در بر دارید تاچند نقاب ننگ برسر دارید
گرطالب آزادی و علم و هنرید ترکانه حجاب جهل را بردارید

با انتشار این اشعار تظاهراتی در مقابل دفتر مجله بر پا شد. گروهی در این تظاهرات فریاد می‌زدند: «نامه جوانان حرام است، ابراهیم خواجه نوری بابی است،

این روزنامه نحس است.» در پی این تظاهرات جوان نویسندۀ محکوم به تأدیۀ دو بیست تومان پول و چهار ماه حبس گردید و مجله توقیف شد.^{۱۳}

بطور کلی می‌توان گفت که آگاهی عده‌ای از مردم شهرنشین به نوعی مبارزۀ خودجوش منجر شد. در همین دوره است که زنان به فکر کارهای جمعی افتادند. به عنوان نمونه خانم دولت آبادی به تشکیل یک گروه زنان در تهران دست زد و آموزش به سبک اروپائی را تشویق کرد. سپس روزنامهٔ عالم نسوان را در سال ۱۳۰۰ش (۱۹۲۱م) تأسیس کرد که پس از چندی توقیف شد. علت توقیف این روزنامه مخالفت آن با اصول اسلام اعلام شد. ولی دیری نپایید که مجلهٔ زنان به جای آن تأسیس شد و دنبالهٔ کار را گرفت.^{۱۴} تشکیل انجمن‌های زنان مانند "انجمن پیک سعادت نسوان" در رشت (۱۳۰۰ش/۱۹۲۱م)، "جمعیت نسوان وطن خواه" در تهران (۱۳۰۰ش)، و "انجمن بیداری زنان" در شیراز (۱۳۰۶ش/۱۹۲۷م) نمونه‌ای چند از نتیجۀ فعالیت‌های جمعی زنان این دوره است.

رفتن خانم دولت آبادی به فرانسه در سال ۱۳۰۲ش (۱۹۲۳م) و سپس به آمریکا برای شرکت در "کنگرهٔ بین المللی بانوان" در واشنگتن راه را برای تشکیل "کنگره زنان مشرق" در تهران در نوامبر ۱۳۱۱ش (۱۹۳۲م) باز کرد. این خود نشان توجه زنان به مسائل بین‌المللی بود و همدلی آنان با زنان دیگر کشورهای در حال توسعه. در این کنگره نمایندگان مصر، سوریه، هند، ترکیه، افغانستان، عراق، ژاپن، چین، حجاز، جاوه و استرالیا در هتل کنتینال تهران اجتماع کرده بودند.^{۱۵} مطالعهٔ اهداف این کنگره گویای این مطلب است که زنان در این دوره با همه حسن نیتی که دارند هنوز در کارهای بین‌المللی خبره نشده‌اند و هدف هایشان غیرمتجانس است. به عنوان نمونه، تساوی حقوق زن و مرد، دریافت گواهی‌نامه پزشکی قبل از ازدواج و یا ضرورت تأسیس کودکان در کشور همگی ظاهراً در یک سطح اهمیت قرار داشت.

نقش دولت

با ایجاد دولت جدید و آغاز سیاست تجدد آمرانهٔ رضا شاه، زنان به عنوان عامل تجدد مورد توجه قرار گرفتند و سرانجام رضا شاه پس از سفر ترکیه و دیدن وضع آن کشور در سال ۱۳۱۴ش (۱۹۲۵م) به کشف حجاب فرمان داد. مسئلهٔ اجباری کردن بی‌حجابی مسئله‌ای است بحث‌انگیز. از پنج سال قبل از اجباری شدن کشف حجاب، گروهی از زنان طبقات بالا نه تنها در خانه‌های خود بلکه در میهمانی‌ها نیز بدون حجاب ظاهر می‌شدند. کشف حجاب همگانی باخشونت و

زور اجرا شد و منجر به واکنش‌های شدید، به خصوص در میان گروه‌های مذهبی طبقات کم درآمد که چادر برایشان پوششی آبرومندانه بود، گردید. اما باید اضافه کرد که در این دوران هرقدسی که در راه ترقی و رشد ایران برداشته می‌شد به هر حال با مخالفت شدید سنت گرایان مواجه می‌گشت. نمونه‌های مقاومت و افسوس‌انگیز افراد سنت پرست که هرگونه تحولی را آفتی برای جامعه ایران می‌پنداشتند کم نیست. در سال ۱۳۰۶ش (۱۹۲۷م) پس از اعلام وزارت داخله در مورد احصائیه و سجل احوال، ۵۲ نفر از واعظین و ذاکرین نامه‌ای به وزارت داخله نوشتند و در آن قانون احصائیه نفوس را «منافی با عادات اهل زبان و درانظار عامه رعایا نهایت رکاکت و قباحه» شمردند:

چون در آن اعلان درج شده است که باید صاحب خانه اسم زن خود را بگوید این مسئله باعث هیجان عموم طبقات و اصناف مردم شده است که حاضر نیستند اسم زن‌های خودشان را بگویند. . . لازم است که مقرر فرمائید که مضمون اعلان را تغییر داده اسم زن‌های مردم را سوال ننمایند. فقط استفسار نمایند که در هر خانه چند نفر زن است که رفع این گفتگوها و هیجان‌ها می‌شود.

در زیرنویس همین نامه پیشنهاد شده بود که در پرسش نامه فقط به ذکر نام رئیس خانوار و تعداد زنان، اولاد و احشام او بسنده شود. در آغاز سلطنت محمد رضا شاه مسئله حجاب اجباری از میان برداشته شد. او در خاطراتش نوشت: «ما ترجیح می‌دهیم بی حجابی یک تحول طبیعی و در طول زمان و آزادانه اجرا شود و اجباری نباشد.» همینطور نیز شد و عده کثیری از زنان به ویژه در شهرهای بزرگ بی حجاب ماندند.

در مورد تحصیلات عالی به باید خاطر نشان کرد که یکی از عوامل تجدد در ایران گشایش دانشگاه تهران و تشویق زنان به تحصیل علوم عالی بود. در همان بدو گشایش دانشگاه، زنان در رشته‌های مختلف نام نویسی کردند و به تحصیل پرداختند. پس از چند سال نیز زنانی چون فاطمه سیاح و امینه پاکروان به استادی دانشگاه برگزیده شدند. اولین زنان طبیب به شغل طبابت مشغول شدند و اولین زن وکیل، خانم کشاورز، به شغل وکالت پرداخت. البته در این دوره نیز مبارزه زنانی چون خانم منوچهریان و خانم صفی نیا را برای ورود به دانشکده حقوق نمی‌توان نادیده گرفت. در آغاز، دانشکده حقوق دانشجوی زن نمی‌پذیرفت، چرا که شغل وکالت را برای زنان شایسته نمی‌دانستند. به این ترتیب، از یکسو، زنان خانواده‌های مرفه که در تماس با تمدن اروپائی بودند و

تحصیلات عالی داشتند به مشاغل سطح بالا رسیدند. از سوی دیگر، با شروع دولت جدید در سال ۱۳۰۴ش (۱۹۲۵م) و پدید آمدن یک سازمان اداری جدید و توسعه بخش عمومی و خصوصی و توسعه صنایع، زنان کارمند یا کارگر صنعتی وارد بازار کار شدند. بدینسان زن برای اولین بار در برابر کار خود در خارج از خانه مزد نقدی گرفت. به دست آوردن درآمد شغلی و بخصوص خروج از منزل و تماس با دنیای کار فکر آزادی را در او تقویت کرد. اما این روند روند بسیار کند بود چرا که در یک فرهنگ سنتی به صرف تغییر مقررات و تصویب قوانین فکر مردم را نمی‌توان عوض کرد.

در آغاز، کار زن به جد گرفته نمی‌شد و توده مردم با آن مخالف بود. به دختران ارمنی، یعنی به نخستین گروه زنانی که متجدد شدند و بر سرکارهای اداری رفتند، به دیده حقارت می‌نگریستند. در شهرهای بزرگ، نیاز مادی بسیاری از خانواده‌های طبقات متوسط و کم درآمد را وادار کرد تا تن به کار زن در خارج از خانه بدهند. به این ترتیب، با اینکه در بسیاری از خانواده‌ها درآمد زن به شوهر تحویل می‌شد، ولی تماس زن با دیگر هموعان خود در محیط کار و خروج از خانه او را با مسائل روز و تاحدی با حقوقش آشنا می‌کرد و این خود قدمی بود بسوی رهائی او.

*

آثار ادبی مردم پسند این دوره نمایانگر دگرگونی عمیق در جامعه شهری ایران است و نشانه تغییر ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به منزلت زن در جامعه. در این دوره است که به تدریج یک نوع زن با آداب و رسوم ناپخته غربی در ادبیات ایران ظاهر می‌شود. نویسندگان این زمان خیلی کمتر از زنان متجددی که نقشی در تحول جامعه ایفا می‌کنند سخن می‌گویند و قهرمانان خود را بیشتر از میان زنانی انتخاب می‌کنند که غالباً ناخواسته و ناخودآگاه با یک زندگی به ظاهر متجدد برخورد کرده‌اند و چون از راه و رسم این زندگی به خوبی آگاه نیستند دچار انحراف شده‌اند. تهران مخوف مشفق کاظمی، آئینه حجازی، گلپاشی که در جهنم می‌روید از محمد مسعود نمونه‌هایی از این نوع برخورد با تجدید است.^{۱۱} در نوشته‌های صادق هدایت چهره زن تنوع بیشتر دارد. در یک دوره، نوشته‌هایش حکایت زنهای سنتی گروه اکثریت است و شرح گرفتاری‌ها، درگیری‌ها و دردهای آنان مانند "آبجی خانم" و "مرد خورها" در زنده به گور، "زنی که مردش را گم کرده بود" در سایه روشن، "محلل" در سه قطره خون و

بسیاری دیگر.

هدایت هم چنین به تشریح برخوردها و تضادهای زندگی جدید و قدیم می‌پردازد. برای نمونه، در "شب‌های ورامین" مسئله ازدواج دختران جوان را با پسران به خارج رفته مطرح می‌کند. همین‌طور در داستان کوتاه "عروسک پشت پرده" مهرداد که تحصیلاتش را در فرنگ انجام داده و با یک مجسمه زن (مانکن) به ایران بازگشته وقتی به ایران می‌رسد برخلاف اصرار مادر حاضر نیست با درخشنده نامزد خود که شش سال به انتظار او در خانه مانده است و چندین خواستگار را رد کرده ازدواج کند. شبی در اطاق خود چنانکه عادت او بوده به مجسمه خیزه می‌شود و ناگاه می‌بیند که مجسمه با گام‌های شمرده به او نزدیک می‌شود. «مهرداد مانند دیوانگان حرکتی کرده قصد فرار می‌کند و بی اراده رولور خود را بیرون کشیده سه تیر به مجسمه خالی می‌کند. ناگهان صدای ناله‌ای می‌شنود و مجسمه به زمین می‌افتد. اما این مجسمه نیست بلکه درخشنده است که در خون غوطه می‌خورد.» شاید بتوان این داستان را سرگذشت جوانانی دانست که در میان دو فرهنگ سرگردانند. مهرداد که قصد کشتن عروسک فرنگی را دارد ناخودآگاه درخشنده را می‌کشد.

در این دوران، جامعه ایرانی سخت تحت تأثیر مظاهر تمدن اروپائی بود که به گونه‌ای مسخ شده به ایران رسید و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را تغییر داد. بعضی کورکورانه و بدون قید و شرط مجذوب‌تجدد شدند، برخی با نظر شکاک به آن نگرستند ولی به هر حال تحت تأثیر آن قرار گرفتند و گروهی از برخورد با تجدید وحشت داشتند و نمی‌دانستند چه چیزی جایگزین سنت‌های دیر باز آنها خواهد شد و از همین رو فقط جنبه‌های منفی این تحولات را می‌دیدند. این برخوردها و برداشته‌ها زمانی دراز هم‌چنان در ادبیات ایران به چشم می‌خورد. آل احمد در غروب زده‌گی با تصویری که از زن متجدد می‌دهد نمونه‌ای از نوع سوّم است:

از واجبات غرب زدگی یا مستلزمات آن دادن آزادی به زنان است. ظاهراً لابد احساس کرده بودیم که به قدرت کار این پنجاه در صد نیروی انسانی ملکیت نیازمندیم که گفتیم آب و جارو کنند و راه بندها را بردارند تا قافله نسران برسد! اما چه جوری این کار را کردیم؟ آیا در تمام مسائل حق زن و مرد یکسان است؟ یا فقط به این قناعت کردیم که به ضرب کتک حجاب از سرش برداریم . . . یعنی زن را که حافظ سنت خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده ایم به کوچه آوردیم، به خود نمائی و بی بند و باری وا داشته‌ایم. که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را به خود بگیرد و ول بگردد

معلوم نیست آل احمد از چند درصد از زنان ایرانی سخن می گوید و بر اساس کدام مطالعاتی چنین توهینی را بر جامعه زنان روا می دارد.

رویدادهای سیاسی

جنگ جهانی دوم با همه گرفتاری‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که به همراه آورد، گشایشی بود به سوی اروپا. مردم کوچه و خیابان نیز از اوضاع فرنگ آگاهی پیدا کردند و راه برای رفت و آمد باز شد. حرکات سیاسی و تشکیل احزاب چپ در ایران گام بزرگی بود در تشویق زنان به شرکت در کارهای اجتماعی و سیاسی. حزب توده - با اینکه در تشکیلات دفتر سیاسی آن حتی یک زن عضویت نداشت - زنان را به سوی کارهای سیاسی و جمعی سوق داد. زنان نقش فعال پیدا کردند و در خیابان همگام با مردان در اجتماعات شرکت کردند و آموختند حق خود را با صدای بلند طلب کنند.

نقش سیاسی زنان در نهضت ملی شدن نفت نیز اهمیت بسیار پیدا کرد. زنان با اینکه در کادر بالای جبهه ملی جایی نداشتند ولی نیروی قابل توجهی از پشتیبانان دکتر مصدق را تشکیل می دادند و همگام با مردان فعالیت می کردند.

*

در آغاز دهه ۱۹۷۰ میلادی یعنی در دوره توسعه اقتصادی سریع ایران، تعداد قابل توجهی از زنان شهری تحصیلات دانشگاهی داشتند و ۳۲ درصد از تمامی دانشجویان دانشگاه‌های ایران را زنان تشکیل می دادند. زنان طبقات مرفه شهری به خارج رفته بودند و با مظاهر تمدن غرب از نزدیک آشنا شده بودند. از آن پس مشاغل خاص زنان که پرستاری و معلمی بود جای خود را به انواع مشاغل مثل طبابت، وکالت، خدمات بهداشتی، آموزشی، اجتماعی، اداری و غیره داد.

در این دوره طرفداران حقوق زن از حمایت دستگاه قدرت برخوردار بودند. محمد رضا شاه از یک سو نمی توانست نیروی کار زنان را که برای پیشبرد نوسازی ایران لازم بود نادیده بگیرد و از سوی دیگر برای ایران "متجدد" شرکت هرچه بیشتر زنان را در امور اجتماعی و اقتصادی ضروری می دانست. زنان متعهد از این موقعیت استفاده کردند و برای پیشبرد مقاصد خود دست به فعالیت زدند. گروههای زنان از جمله سازمان زنان در سال ۱۳۴۵ش (۱۹۶۶م) تأسیس شد و طرح‌های اصلاحی که با مشکلات فراوان و با مراجعه

به مقامات مذهبی روشنفکر از طرف سازمان‌ها مطرح می‌شد گاه بطور کامل و گاه با تصرفاتی به تصویب می‌رسید^{۲۱} و هرکدام گامی بود به سوی احقاق حقوق زن. مهمترین این گام‌ها قانون حمایت خانواده بود که در سال ۱۳۴۶ش (۱۹۶۷م) به تصویب رسید و با مخالفت شدید مذهبیون مواجه شد. قانون حمایت خانواده را برخلاف احکام اسلام دانستند و مصوبین آن را از نظر قانون مجرم شناختند و ازدواج دوباره زنان و مردانی را که به حکم قانون حمایت خانواده مطلقه می‌شدند باطل دانستند و این گروه از زنان و مردان را زناکار.^{۲۲} متأسفانه این گام‌ها و اصلاحات که مآلاً به نفع زنان بود از پشتیبانی نیروهای چپ در ایران هرگز برخوردار نشد. از دید این نیروها مسأله زنان تنها در یک مبارزه طبقاتی و پس از پیروزی طبقه کارگر حل شدنی بود.

برای آگاهی از پیشرفت زنان در این دوره، در زمینه های تعلیم و تربیت، سوادآموزی، تحصیلات عالی و دستیابی آنان به مشاغل مختلف اداری و سیاسی، به آمار و ارقام می‌توان تکیه کرد. با این همه، در *Iran's who is who* که در سال ۱۳۵۴ش (۱۹۷۴م) منتشر شد فقط ۷٫۵٪ از نامبردگان زن بودند.^{۲۳} پرسش این است که آیا این تحولات و توسعه اجتماعی و اقتصادی به تجدد انجامید؟ آیا این اصلاحات نحوه تفکر و رفتار مردان و زنان را واقعاً تغییر داد؟ آیا تغییر تنها در نظرها بود یا نتایج آن در رفتارشان نیز منعکس بود؟ آیا عده زیادی از زنان که به تحصیلات خود ادامه نمی‌دادند و تنها با بازتاب های تجدد در رسانه‌های جمعی آشنا بودند، مدل‌های روشنی از زن متجدد پیش رو داشتند؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند تحقیقاتی است که متأسفانه هنوز انجام نگرفته. داده‌های مربوط به احوال اجتماعی زن و تحولات آن محدود است به آمار و ارقام سرشماری‌ها و نمونه‌گیری‌هایی که به علت تغییرات مدام در روش کار اغلب قابل مقایسه نیست. اما از خلال تک نگاری‌های «مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی» دانشگاه تهران می‌توان تا حدی به وضع زنان روستائی و ایلی ایران پی برد. در باره زنان شهری نیز مؤسسات مختلف تحقیقاتی، مطالعاتی انجام داده‌اند اما به علت محدود بودن موضوعات مورد بررسی این تحقیقات نمی‌توان از آن‌ها به نتیجه گیری‌های قابل اعتماد تئوریک رسید.

اگر بخواهیم از تجربیات شخصی مدد بگیریم و نتایج مختصر مطالعات انجام شده را بررسی کنیم به این نکته می‌رسیم که فقط بخش کوچکی از مردم شهرنشین ایران، آنهم در شهرهای بزرگ از مزایای قوانین مربوط به خانواده بطورکلی و زن بطور اخص برخوردار بوده‌اند. مثلاً محدود کردن چند همسری

در شهرهای ایران تقریباً کاربردی نداشت چرا که به علت تنگی فضاها، مسکونی و نبود امکانات مالی، خانواده چند همسر تقریباً در شهرها دیده نمی‌شد. اما در مناطق روستائی که وجود زن درکارهای کشاورزی و یا دامداری اهمیت بسیار داشت چند همسری کم و بیش دیده می‌شد. گرفتن زن دوم مستلزم اجازه دادگاه خانواده بود و تعدی از آن با اینکه مجازات ۶ ماه زندان برای شوهر داشت ولی ازدواج دوم او را باطل نمی‌کرد (مواد ۱۴ و ۱۷ قانون حمایت خانواده). گرفتن رضایت زن اول برای ازدواج نیز با توجه به شرایط زن در این نوع خانواده مشکلی نبود که حل آن غیر ممکن باشد.

حق درخواست طلاق از طرف زنان، با اینکه محدود به عواملی چند بود ولی لاقبل در شهرهای بزرگ قابل احراز بود. تعداد طلاق در سال‌های پس از تصویب لایحه چند برابر شد ولی دلیل آن، برخلاف تصور مخالفین، انباشته شدن درخواست‌های طلاق چند دهه قبل از تصویب لایحه بود و نه تمایل زنان به آزادی بی قید و شرط. روی هم رفته، تعداد طلاق در شهرها سه برابر دیگر مناطق ایران ثبت شده است. سبب را در چند نکته می‌توان یافت. نخست این که برهم زدن یک قرارداد اجتماعی و مذهبی در شهرها قابل تحمل تر است؛ دیگر این که زن مطلقه، که بهر حال در فرهنگ سنتی زنی به شمار می‌آید که پشت به موازین اخلاقی جامعه کرده است، در یک شهر بزرگ بهتر می‌تواند به هویتی جدید دست یابد؛ و بالاخره این که به دست آوردن استقلال مالی و مسکونی برای زن مطلقه در شهر امکان پذیر تر است.

طبق آمار سال ۱۳۴۶ش (۱۹۶۷م) تعداد زنان شاغل مطلقه هشت برابر زنان متأهل، چهار برابر زنان مجرد و دو ونیم برابر زنان بیوه بوده است. در مورد حضانت اطفال هفتاد درصد از زنان بدون نفقه از شوهرانشان جدا شده و، در مقابل گرفتن حق حضانت اطفال، از مهر خود صرف‌نظر کرده بودند که خود نشانه عملی نبودن مقررات و قوانین مربوط به حضانت اطفال است. در میان زنان مطلقه، ۷۸٪ در زمان ازدواج، ۴۸٪ در زمان طلاق و فقط ۴۱٪ در زمان تحقیق خانه دار مانده بودند. اختلاف ارقام می‌رساند که زنانی که جدائی خود را پیش بینی می‌کردند برای استقلال مالی خود به دنبال کار می‌رفتند و در شهر بزرگی مانند تهران این امکان به آنها داده می‌شد. بدینسان می‌توان گفت که کار زن و استقلال مالی او یکی از مهمترین عوامل رهایی وی از مشکلات زندگی است. تقاضای مزد و مزایای مساوی در مقابل کار مساوی، که برای به دست آوردن آن سازمان‌ها و مراکز زنان در ایران، کوشش‌های

بسیار کردند، تاحدی موفق بود. بدیهی است در هیچ کشور جهان هنوز زنان در این مورد به ایده‌آل خود نرسیده‌اند.

درباره نقش زن در وسائل ارتباط جمعی باید گفت که محتوای این رسانه‌ها یک بینش اجتماعی سیاسی مشخص و معطوف به تجدد نداشت و نقش آموزندگی خود را آن چنان که باید ایفا نمی‌کرد. از فیلم‌های بازاری امریکائی - که بهر حال چهره درستی هم از زن غربی ارائه نمی‌داد - به علت کمبود تولید فیلم در ایران زیاد استفاده می‌شد. مطالعات مربوط به رسانه‌های گروهی مانند بسیاری از کارهای تحقیقاتی در ایران نادر است و محدود به چند رسالهٔ دکتری که بیشتر جنبهٔ توصیفی دارد. از مطالعات نادری که در این زمینه انجام شده مطالعهٔ نیک چهرهٔ محسنی است دربارهٔ تصویر زن و مرد در پیام‌های تجارتي تلویزیون ایران. این بررسی چهرهٔ نامطلوبی از زن و بخصوص زن ظاهراً متجدد امروزی ارائه می‌دهد. محسنی در این بررسی به این نتیجه رسیده است که در پیام‌های تلویزیونی مرد غالباً صاحب‌نظر است و زن بیشتر مصرف‌کننده. خانه‌داری، نظافت و خرید جزء وظایف زن است و پرداختن به مسائل مادی وظیفهٔ مرد. ارزش مرد متناسب با حیثیت اجتماعی و پیشرفت شغلی او، و توانائی اش در جلب نظر خانواده و جنس مخالف است در حالی که ارزش زن در اکثر موارد تنها به توانایی او در جلب نظر جنس مخالف تصویر می‌شود. مردها در مسائل تخصصی اظهار نظر می‌کنند و سیمایی کاردان از مرد تصویر می‌شود در حالی که سه مفهوم از خلال تصویر زن در پیام‌های تجارتي به نحو بارز به بیننده تلقین می‌شود: جاذبه جنسی، زیبایی و وسیله تزئین بودن و مسئولیت امور داخلی خانه را به عهده داشتن. مختصر آنکه در این پیام‌ها برداشتی کاملاً سنتی نسبت به زن به وضوح دیده می‌شود.

با اینکه به ویژه در دههٔ ۱۹۷۰ برای دگرگون ساختن محتوای کتاب‌های درسی نیز کوشش بسیار شده بود این کتاب‌ها در مجموع همچنان چهره‌ای سنتی از زن ایرانی ارائه می‌دادند. زنها بیشتر در نقش مادر و در حال انجام کارهای خانه مشاهده می‌شدند در حالی که مردان غالباً نقش‌های اجتماعی داشتند. بطور کلی ۸۰٪ از شخصیت‌ها مرد و فقط ۲۰٪ زن بودند.^{۲۷}

*

بطور خلاصه می‌توان گفت که در اوایل قرن بیستم گروهی از زنان ایرانی که تازه با مواهب کشورهای مرفقی آگاهی پیدا کرده و متوجه موقعیت اجتماعی وخیم

زنان ایرانی شده بودند به خود آمدند و با اعتقادی راسخ و پشتکار بسیار به دنبال تجدید رفتند. این حرکت خودجوش که فقط از پشتیبانی عده قلیلی از مردان متفکر آن زمان برخوردار بود از این گروه از زنان افرادی مبارز و معتقد به دگرگونی آداب و سنن و اپسگرای اجتماعی به وجود آورد. هنوز هم مصاحبه‌ها با زنان آن دوره^{۲۸} که اکنون به سنین کهنوت رسیده‌اند نشان می‌دهد که با توجه به گذشت زمان این گروه از زنان متجدد تر از نسل دوره بعد بوده‌اند و نحوه تفکر مترقی تری داشته‌اند.

درسالهای بعد از جنگ جهانی دوم و دورانی که جامعه شهرنشین ایرانی ظاهراً رو به تجدید می‌رفت، آداب و سنن مذهبی همچنان بر فرهنگ ایرانی چیره ماند. در این دوران اغلب زنان روشنفکر ایرانی به بهره بردن از برخی آزادی‌هایی که نصیبشان شده بود بسنده کردند و برخورد بالیدند و سر انجام بدون آنکه به پی آمدهای آن بیندیشند به انبوه طرفداران انقلاب اسلامی پیوستند.

پس از انقلاب، قانون اساسی تازه ای تدوین گردید، موادی از قانون مدنی تغییر یافت، قانون حمایت خانواده نسخ شد و مقررات تازه‌ای در باره زنان از تصویب گذشت. این‌ها همه محدودیت‌های تازه‌تری برای زنان ایرانی به همراه آورد. درمقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بخشی به عنوان زن آمده است که می‌گوید:

. . . زن باید از حالت شئی بودن و یا ابزار کارکردن در اشاعه مصرف زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پُر ارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ برده و هم‌رزم مردان در میدان‌های حیات فعال باشد و از کرامتی والاتر برخوردار شود»

دراصل ۲۱ قانون اساسی هم آمده است که: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید. . . .» و اما طبق همین قانون اساسی زنان نمی‌توانند مقام رهبری انقلاب، ریاست جمهوری، قضاوت، یا عضویت شورای نگهبان را^{۲۹} احراز نمایند. ظاهراً برای احراز بقیه مقامات منعی برای زنان وجود ندارد. در بسیاری از مباحث قانون مدنی ایران تفاوتی بین زن و مرد نمی‌توان یافت مگر در مباحث مربوط به ازدواج، طلاق، حضانت اطفال، نفقه، اقامتگاه، تابعیت، اهلیت، قیمومیت و ارث. در هیچ یک از این موارد زن با مرد مساوی نیست و نسبت به مرد از حقوق کمتری نصیب می‌برد. در قوانین جزائی ارزش زن نصف مرد است چنانکه دیه

کمتری نصیب می‌برد. در قوانین جزائی ارزش زن نصف مرد است چنانکه دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی و خواه غیر عمدی باشد نصف دیه مرد مسلمان است. یعنی هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است اما ولی زن باید قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را باو بپردازد (مواد ۱۲ تا ۱۷ قانون مجازات اسلامی).

در موارد استثنائی تفاوت چندانی بین زن و مرد وجود ندارد و در این موارد نیز منظور ظاهراً کمک به زنان بوده است، از جمله در مورد پاتین بودن سن بازنشستگی و امکان کارنیمه وقت و مانند آن‌ها. ولی در عمل مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر میزان اشتغال زنان تأثیر بسزائی گذاشته است. پژوهشی تحت عنوان بررسی ویژگی‌های اشتغال زنان در ایران، که در سال ۱۳۷۱ انجام گرفته، نکات مهمی را در مورد مسئله اشتغال زنان روشن می‌کند. بر اساس این تحقیق از میزان اشتغال زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۶۵ بطور متوسط همه ساله دو درصد کاسته شده است و تعداد زنان شاغل از یک میلیون و دو بیست هزار نفر به ۹۷۵ هزار نفر و تعداد زنان بیکار شهری از ۲۹ هزار نفر به ۲۱۶ هزار نفر رسیده است که این خود رشد بیکاری زنان شهری را به ۱۸ درصد در سال می‌رساند.

در مورد تحصیلات دانشگاهی زنان نیز باید گفت که در حال حاضر دانشجویان دختر فقط اجازه تحصیل در یک چهارم از رشته‌های دانشگاهی را دارند و در همه رشته‌های دانشگاهی به جزء مامائی با محدودیت سهمیه پذیرش روبرو هستند.

و اما زنان در مقابل این ناملایمات و نابرابری‌ها از پای ننشسته‌اند و تا آنجا که می‌توانند از حقوق خود دفاع می‌کنند. نمونه‌هایی از این حق طلبی زنان را می‌توان در برخی از نوشته‌هایی که امروزه در نشریه‌های ایران منتشر می‌شود یافت. در مقاله‌ای با عنوان موقعیت زن در نظام اداری ایران می‌خوانیم:

بررسی های آماری سال‌های ۶۵-۵۵ مرکز آمار ایران می‌گوید بخش دولتی ۴۶٪ از کل جمعیت شاغل را به خود اختصاص داده که تنها ۱۲٪ این جمعیت را زنان تشکیل داده‌اند. از کل مردان شاغل فقط ۶٪ دارای تحصیلات عالی هستند در صورتیکه ۱۸٪ زنان شاغل از مدارک عالی تحصیلی برخوردارند. در حالی که ازمیان زنان تنها ۳٪ در پست‌های بالای اداری هستند. . . . بعد از ۱۳۵۷ بدون برنامه ریزی مدون، زنان به باخرید شدن، بازنشستگی‌های زودرس و گرفتن نقش‌های پشت صحنه تشویق شدند و در کنار اینها، مشی عدم واگذاری پست مدیریت به آنان اجرا شد. . . . در مورد زن خط مش‌هایی اتخاذ شد: تشویق زنها به باخریدی و بازنشستگی زودرس؛ استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای نشان دادن زن به عنوان یک شخصیت درون خان‌ای؛ تشویق زنهائی که مایل بودند در صحنه کار و فعالیت

اجتماعی باشند به فعالیت پشت صحنه و بالاخره مرزبندی بین زنها و مردها درحیطهٔ اداری و عدم واگذاری پست مدیریت به آنها. در نتیجه زنها در نظام اداری به موجودات سرویس دهنده و نه تصمیم گیرنده تبدیل شدند. زمانی که به شما نیاز دارند از کارتان استفاده می‌کنند، اما زمانی که باید به شما امتیاز بدهند ناگهان زن می‌شوید و نمی‌توانید امتیاز بگیرید.

با اینکه از نقش اجتماعی زن فقط در مجلات ویژهٔ زنان یادی می‌شود ولی این خود نشانهٔ حرکتی است از سوی زنان برای طرح مشکلاتی که رو در روی آنها است و همینطور نشانهٔ ادامهٔ مبارزه از سوی آنها.

در مورد قوانین مربوط به خانواده و زن نیز به مقاومت‌هایی برمی‌خوریم. چندی پس از لغو قانون حمایت خانواده زنان طبقات سنتی که بر اثر تحولات جدید بر سر کار آمده ولی بر تناقص قوانین مربوط به خانواده و زن پی برده بودند و خود را متعهد می‌دانستند شروع به فعالیت کردند. یک بررسی که دربارهٔ سخنرانی‌های نمایندگان زن در مجلس شده^{۳۲} نشان می‌دهد که نمایندگان زن برای احقاق حق زنان در خانواده، در محدودهٔ امکاناتی که دارند، تلاش بسیار کرده‌اند. محقق دیگری که در سال ۱۳۶۹ش (۱۹۹۰م) در بارهٔ مسئلهٔ زنان مطالعاتی در تهران انجام داده است این موضوع را تأیید می‌کند و از جمله مثال‌هایی که می‌آورد این گفتهٔ اعظم طالقانی پس از لغو قانون حمایت خانواده است: «اینکه قانون حمایت خانواده که یک قانون طاغوتی است و لغو شده است، کار نادرستی نیست ولی باید پذیرفت که نکات سودمندی در این قانون وجود داشت. در حالی که امروزه اصلاً قانونی برای زنان در این مملکت وجود ندارد.»

تلاش‌های زنان در این دوره تاحدی نیز به ثمر رسیده است و برخی از قوانین حمایت خانواده با اینکه در آغاز با مخالفت شدید مسئولان مملکت مواجه بود پس از گذشت ده سال اکنون اجرا می‌شود. برای مثال، از دو سال پیش بخشنامه‌ای از طرف شورای عالی قضائی به محاضر ابلاغ شد که طلاق نمی‌تواند ثبت گردد مگر با اجازهٔ دادگاه خاص. همینطور شرایط ضمن عقد در متن نکاحیه، که به تصویب شورایی عالی قضائی رسیده، آمده است و صاحب محضر وظیفه دارد این شرایط را، قبل از امضای عقدنامه، یک به یک به زوج و زوجه تفسیم کند.^{۳۳} از ذکر مواردی که قبل از تصویب قانون حمایت خانواده نیز جزو مواردی بود که زن می‌توانست حسب مورد از دادگاه تقاضای طلاق کند می‌گذرم ولی مادهٔ ۳ زیر که در حال حاضر در متن نکاحیه جزء شرایط عقد ثبت شده حائز اهمیت است: (۱) اگر زوج همسر دیگری بدون رضایت زوجه اختیار کند

یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید زن می‌تواند تقاضای طلاق کند؛ (۲) در صورتی که زوج دستور دادگاه را در مورد منع اشتغال او به شغلی که طبق نظر دادگاه صالح منافی ومصالح خانوادگی و حیثیت زوج باشد رعایت نکند زوج حق درخواست طلاق دارد؛ (۳) هرگاه طلاق به درخواست زوج نباشد ولی ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق هم نباشد زوج موظف است تا نصف دارائی موجود خود را که در ایام زناشویی با او بدست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوج منتقل نماید.

راه هنوز طولانی است و مشکلات زنان بی شمار. به کاربرد قوانین و مقررات کنونی در نبود بررسی‌های گسترده و قابل اعتماد مطمئن نمی‌توان بود. برای نمونه، هنوز روشن نیست اگر زن ضمن شرایط عقد حقوقی برای خود قائل شود تا چه حد دادگاه خانواده از او حمایت خواهد کرد. اما به هر حال، مهم این است که جامعه ایرانی با تجدد برخورد کرده و تأثیر پذیرفته و روندی که از یکصد و پنجاه سال پیش آغاز شده باوجود فراز نشیب‌ها هنوز ادامه دارد.

مراحل تحول

زن ایرانی در راه تجدد از مراحل مختلفی گذشته و از لحاظ نوع خانواده، شغل و شیوه زندگی اجتماعی آگاهانه و یا ناخود آگاه از مدل‌های گوناگون پیروی کرده‌است. در سروری فشرده بر حاصل تلاش‌هایی که در این راه تاکنون صورت گرفته باید از سه نوع زن در جامعه شهری ایران یاد کرد، زیرا تنها جامعه شهری است که در این دوران در معرض تجدد قرار گرفته.

۱- زن سنتی

زنی است که با مظاهر تجدد در ارتباط نیست و نسبت به زندگی دیدی سنتی دارد. کم سواد و یا بیسواد است. در یک خانواده سنتی گسترده و احتمالاً کم درآمد تربیت یافته است. دایره همسرگزینی وی بسیار محدود است و با دخالت شبکه خویشاوندی به خانه شوهر می‌رود. شوهر تحصیلات ابتدائی یا درخند خواندن و نوشتن دارد. کارگر ماهر است و یا کاسب و یا در خدمات جزء اداری. زن خانه دار است و در صورت نیاز اقتصادی به خدمات جزء و یا کار درخند کارگر ماهر روی می‌آورد. تصمیمات در خانه توسط مرد گرفته می‌شود و نقش‌ها کاملاً مجزا شده است. نظر والدین نسبت به پسر و دختر کاملاً

متفاوت است و پسر در هر موردی بردختر ارجح است. تعداد اعضاء خانوار زن سنتی ۶ نفر یا بیشتر است.

۲- زن متجدد گوا

زنی است که تحت تأثیر مظاهر تجدد قرار گرفته ولی رفتارش هنوز با عقاید "متجددانه" اش سازگار نیست. دارای تحصیلات متوسطه و یا فوق دیپلم است. اغلب از خانواده سنتی اما متمایل به تجدد است. درانتخاب همسر دخالت شبکه خویشاوندی مسجل است ولی نظر دختر نیز به حساب می‌آید. شوهر در مشاغل اداری متوسط، خدمات بازرگانی یا ارتشی مشغول است و تحصیلاتی در حد متوسطه و گاه عالی دارد. زن یا خانه دار است و یا در زمینه خدمات بهداشتی، فرهنگی متوسط به کار مشغول. تصمیم‌گیری و نقش‌ها در خانواده مشخص است و نامساوی. نظر والدین نسبت به پسر و دختر یکسان نیست و پسر از مزایای بیشتری برخوردار است. تعداد اعضاء خانوار زن رو به تجدد بین ۴ تا ۶ نفر است.

۳- زن متجدد

زنی است که به ارزش‌های جدید اعتقاد پیدا کرده و به آن عمل می‌کند. غالباً دارای تحصیلات دانشگاهی است. در اکثر موارد در یک خانواده غیرسنتی تربیت یافته. درانتخاب همسر آزاد است و ازدواج او اصولاً درخارج از شبکه خویشاوندی انجام می‌گیرد و ملاک همسرگزینی او همگنی فرهنگی و اقتصادی است. همسر وی از تحصیلات عالی برخوردار است و درکادر بالای اداری یا مشاغل آزاد کار می‌کند. زن اغلب در خدمات فرهنگی و بهداشتی و یا مشاغل اداری بالا و مانند آن به کار مشغول است و یا خانه دار مرفه به حساب می‌آید. تصمیمات در خانواده با نظر زوجین توأماً گرفته می‌شود. نظر والدین نسبت به پسر و دختر یکسان است و به آنها امکانات مساوی می‌دهند. تعداد اعضاء خانوار زن متجدد دو تا چهار نفر است (خانواده هسته‌ای یا زن و شوهری).

در آغاز این گفتار اشاره کردیم که زن در گذشته فقط به عنوان عضو خانواده مطرح بود و نقش او در ایفای وظایف مادری و همسری خلاصه می‌شد. اما در این گفتار نشان دادیم که در طول قرن بیستم، منزلت و نقش زن باتمام مشکلات و فراز و نشیب‌هایی که روند پیشرفت را در این زمینه کند می‌کرد تحول پیدا کرده است. این روند در جهت بدست آوردن نقش‌های برابر با مرد

در امور اجتماعی بوده است. امروزه زن با وجود گرفتاری‌هایی که با آن دست و پنجه نرم می‌کند فقط جزئی از خانواده محسوب نمی‌شود بلکه خود تشکیل دهنده و اداره کننده خانواده نوع جدید هسته‌ای است که در جامعه ایرانی (بخصوص در شهرهای بزرگ) اکثریت پیدا کرده است. به این ترتیب، با اطمینان می‌توان گفت که سهم زن در ایجاد و اداره خانواده اهمیت بسیار یافته است. نقش قابل توجه زنان پس از انقلاب در اداره امور زندگی و ایجاد درآمد در ایران و در میان مهاجران ایرانی خارج از کشور^{۳۷} شاهدی بر این مدعا است.

پانویس‌ها:

۱. میرزا آقا خان کرمانی، سه مکتوب، به همت بهرام چوبینه، انتشارات مرد امروز (آلمان)، ۱۳۶۴، ص ۷۰.
۲. میرزا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات، انتشارات مرد امروز (آلمان)، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸.
۳. میرزا آقاخان کرمانی، همان، ص ۱۸۰.
۴. زین العابدین مراغه‌ای، سیاحتنامه ابواهم بیگ، نشر اسفار، تهران، ۱۳۶۴، ص ۵۸۱.
۵. فریدون آدمیت و هما ناطق، انکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشو نشده دیوان قاجار، تهران، انتشارات نوید، ۱۹۸۹، ص ۱۵۷.
۶. زین العابدین مراغه‌ای، همان، ص ۵۸۱.
۷. جان آلدن، میسیون امویکانی دوتیوان، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، تهران، ۱۳۳۳، ص ۴۱.
8. A. M. Kassim, "Extraits de Presse Persane", in *Revue des Etudes Islamiques*, Cahier IV, Paris, 1927, p. 584.
۹. مجله ایوانشهر، سال دوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۶۸۸.
۱۰. مجله کاوه، سال پنجم، شماره ۱۲، برلن، (مقاله بی امضاء و احتمالاً به قلم تقی زاده است).
۱۱. مجله ایوانشهر، سال سوم، شماره ۱ و ۲، ص ۸۹.
۱۲. همان، سال دوم، شماره ۳، ص ۲۲۳.
۱۳. همان، سال دوم، شماره ۵ و ۶، ص ۳۰۵ (نقل از مجله جوانان).
14. J. Castagné, *Extrait de la Revue des Etudes Islamiques*, cahier II, paris, 1929, p. 178.
15. *Ibid.*, p. 179.
16. H. Massé, *Extrait de la Revue des Etudes Islamique*, cahier II, Paris, 1933, p. 4.
۱۷. سازمان اسناد ملی ایران، گنجینه، دفتر دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، زمستان ۱۳۶۸، ص ۵۷.
18. A. Tual, "Variations et usages du voile dans deux villes d' Iran", in *Revue Objets et Monde*, tome XI, 1971, p. 99.

۱۹. ن. ک. به: یحیی آرزین پور، اوصاف فاضله، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۲۵۳۵.
۲۰. جلال آل احمد، خوب زدگی، انتشارات رواق، تهران، ۲۵۳۵، صص ۱۰۱-۱۰۲.
۲۱. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به: مهناز افخمی، ایوان و جهان، شماره ۲۲۴، ژانویه ۱۹۸۵ (بهمن ۱۳۶۳).
۲۲. روح الله موسوی خمینی، توضیح المسائل، مسائل متفرقه، انتشارات اسماعیلیان، تهران (ب. ت.) ص ۶۶۲ (مسائل ۲۸۳۵ و ۲۸۳۶).
23. M. j. Fischer, "On Changing Concept and Position of Persian Women," *Women in the Muslim World*, edited by N. Keddie, Cambridge, Harvard University Press, 1978, p. 191.
۲۴. ر. ک. به: مطالعات اسماعیل عجمی در باره روستا؛ ژاکلین طوبی در باره شهر و؛ نادر افشار نادری، هوشنگ کشاورز و الویا رستریو (افشار) در باره ایلات و عشایر، از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران در سالهای دهه ۱۳۵۰.
۲۵. ویدا ناصحی، مطالعه وضع زنان مطلقه شهر تهران، با همکاری بیژن کشمیری، بتول سلطان محمدی، زرین تاج غفوری، انتشارات بخش روانشناسی اجتماعی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
۲۶. نیک چهره محسنی، تصویر زن و مرد در پیام‌های تجارتي تلویزیون ایران، انتشارات سازمان زنان ایران، تهران، دیماه ۱۳۵۷.
۲۷. ———، تصویر و نقش زن و مرد در کتاب‌های درسی کودکان، انتشارات سازمان زنان ایران، تهران، ۱۳۵۵.
۲۸. مصاحبه شخصی نگارنده این مقاله با بانوانی که در نخستین دوره مبارزه زنان نقش مهمی به عهده داشتند.
۲۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مقدمه، مصوب سال ۱۳۵۸، ص ۶.
۳۰. فقهای شورای نگهبان باید از میان فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان انتخاب شوند. ظاهراً حضور زنان در این شورا ممکن نیست. مطابق اصل ۱۰۹ قانون اساسی رهبر باید صلاحیت علمی و تقوای لازم برای افتاء و مرجعیت داشته باشد. بنابراین شرعاً این سمت تنها در اختیار مردان است. مطابق اصل ۱۱۵ قانون اساسی زنان نمی‌توانند به مقام ریاست جمهوری انتخاب شوند چون به موجب این اصل رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی سیاسی واجد شرایط انتخاب شود.
۳۱. میرزا باقریان، «اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه» مجله زنان شماره ۱، بهمن ۱۳۷۰، صص ۴-۱۰.
۳۲. همان، ص ۱۰.
۳۳. فیروزه شریفی، «موقعیت زن در نظام اداری ایران» مجله زنان، شماره ۲، اسفند ۱۳۷۰، تهران، صص ۴-۸.
34. Haleh Esfandiari, "The Majlis and Women's Issues in the Islamic Republic of Iran", Paper presented to the Symposium on Women in Post- Revolutionary Iran", Washington D.C., October

1991.

35. F. Adelkhhah, *La Revolution sous le voile*, Ed. Karthala, Paris, 1991, p. 63.

۳۶. متن نکاحیه که به ترتیب در تاریخ ۱۳۶۱/۷/۱۹ (شماره ۱/۳۴۸۲۳) و ۱۳۶۲/۶/۲۸ (شماره ۱/۳۱۸۲۳) به تصویب شورای عالی قضائی رسیده است .

37. Vida Nassehi-Behnam, "Iranian Immigrants in France", *Iranian Refugees and Exiles Since Khomeini*, Edited by. A. Fathi, Mazda Publication, Costa Mesa, 1991, pp. 102-127.